

تحلیل اجتماعی عدم موفقیت در مردمی کردن مسأله محیط زیست در ایران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۵، شماره یک: ۱۶۲-۱۳۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

صادق صالحی^۱

دانشیار جامعه‌شناسی محیط زیست - دانشگاه مازندران

لقمان امامقلی

دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه مازندران

جمال محمدی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه کردستان

پدیرش ۹۶/۱۱/۱۸

دریافت ۹۶/۲/۱۵

چکیده

تصور عمومی در ایران بر این است که برای تبدیل مسائل محیط زیستی به مسأله اجتماعی که توجه همگان را به خود جلب نماید، دولت باید نقش اصلی را ایفاء کند. اگر چه دولت می‌تواند نقشی کلیدی در برساخته‌شدن نگرانی‌های محیط زیستی، حفظ اهمیت مسائل محیط زیستی در مباحث عمومی جامعه و بالا نگهداشت سطح آگاهی نسبت به موضوعات محیط زیستی ایفاء کند، ولی هانیگن معتقد است که برای برساخته‌شدن یک مسئله محیط زیستی، شش عامل اصلی شامل اقتدار و اعتبار علمی داده‌ها، مروجان، توجه رسانه‌ها، برجسته‌سازی مسئله به شکل نمادین و بصری، مشوق‌های اقتصادی و نهادهای مردمی نقش دارند. این مقاله، با استفاده از رویکرد جامعه‌شناختی هانیگن، به بررسی عدم توفیق در مردمی کردن مسأله محیط زیست در ایران پرداخته است. مقاله حاضر به تبیین این مسأله می‌پردازد که چرا با وجود اظهارات گوناگون و پراکنده متعدد در سطوح مختلف رسمی و غیررسمی، هنوز وضعیت‌های نامطلوب محیط زیستی، تبدیل به مسأله اجتماعی در ایران نشده است. بررسی حاضر نشان می‌دهد که عدم وجود پیش‌شرط‌های لازم در تعریف یک برساخت موفق اجتماعی در ایران، سبب شده است تا بسیاری از مسائل و مشکلات محیط زیستی نتوانند تبدیل به مسأله عمومی و همگانی و به تعبیر دقیق‌تر، مسأله اجتماعی شود.

واژگان کلیدی: محیط‌زیست، مسأله اجتماعی، برساخت‌گرایی، هانیگن، ایران.

^۱ نویسنده رابط؛ پست الکترونیکی: s.salehi@umz.ac.ir

مقدمه

مشکلات و بحران‌های محیط زیستی از جمله چالش‌های مهم قرن بیست و یکم می‌باشد که در نتیجه دستاوردهای فنی و علمی انسان برای بقا و تسلط بر طبیعت به وجود آمده است (آیودجی^۱، ۲۰۱۰: ۲۰۱). این مشکلات و بحران‌های محیط زیستی به طرز نگران‌کننده‌ای زندگی انسان را تهدید کرده، تا حدی که حیات انسان و سایر موجودات در کره خاکی را به مخاطره انداخته است (صالحی و امامقلی، ۱۳۹۱: ۹۳). اهمیت این تهدیدها و بحران‌های محیط زیستی مثل باران‌های اسیدی^۲، گرمایش زمین^۳، نازک شدن لایه اوزن^۴، و ... تاحدی است که سبب شده تا امروزه این موضوعات در صدر اخبار و تحلیل‌های اجتماعی قرار گرفته (کریستینا^۵، ۲۰۱۱: ۹۱) و تبدیل به مسائل مهم و بخش اساسی از مباحث اجتماعی شوند (کینگ^۶، ۱۹۹۴: ۴). با ورود مسائل و مشکلات محیط زیستی به عرصه مباحث اجتماعی و جلب توجه افکار عمومی نسبت به آنها در کشورهای توسعه یافته، زمینه لازم برای حمایت عمومی و همگانی جهت مقابله با این مشکلات فراهم شده است. اما در سایر کشورها از جمله ایران، در تبدیل مسائل نامطلوب محیط زیستی به یک مسأله اجتماعی که توجه همگان را به خود جلب کند و اقدامات لازم برای بهبود وضعیت محیط زیست صورت گیرد، انگشت اشاره عمدتاً متوجه دولت است. به عبارت دیگر، وقتی صحبت از این می‌شود که چگونه مسائل محیط زیست برای مردم ایران مسأله می‌شود، اعتقاد عمومی بر این است که دولت نقش اصلی را در این زمینه ایفاء می‌کند. نقش دولت در عرصه‌های مختلف سبب شده است تا در شرایط امروزی جامعه ایران که بخش‌های مختلف آن با مشکلات محیط زیستی متعددی مواجه است، بسیاری از افراد تصور کنند برای جلب افکار عمومی لازم است دولت نقش اساسی ایفاء نماید. در حالی که باید توجه داشت، وقتی سخن از نقش دولت در ارتباط با محیط زیست به میان می‌آید، انتظارات و توقعات بسیار زیادی از دولت مطرح می‌شود که لازمه ارزیابی تحقق این انتظارات از سوی دولت، شناخت مجموعه عوامل تاثیرگذار بر توجه افکار عمومی در زمینه مشکلات محیط

1 Ayodeji

2 acid rains

3 global warming

4 Ozone layer depletion

5 Kristina

6 King

زیستی است. به عبارت دیگر، نقش دولت تنها نقش منحصر به فرد نیست. بلکه علاوه بر دولت، سایر عوامل نیز باید به سهم خود ایفای نقش نمایند. هانیگن^۱ معتقد است که برای برساخته شدن یک مسئله محیط زیستی، شش عامل اصلی شامل اقتدار و اعتبار علمی داده‌ها، مروجان، توجه رسانه‌ها، برجسته‌سازی مسئله به شکل نمادین و بصری، مشوق‌های اقتصادی و نهادهای مردمی نقش دارند.

مشکلات و مسائل محیط زیستی در صورتی یک مشکل اجتماعی محسوب می‌شود که جامعه و گروه‌های اجتماعی آن را به عنوان یک مشکل اجتماعی به رسمیت بشناسند. صاحب نظران جامعه‌شناسی محیط زیست به ویژه طرفداران رویکرد ساختارگرایی معتقدند که مسائل محیط زیستی به خودی خود، ایجاد نمی‌شوند. آنچه که ما شاهد آن هستیم وضعیت‌های نامطلوب محیط زیستی است که همواره و در طول تاریخ بشر وجود داشته است. مثلاً مسأله تخریب لایه اوزون مسأله‌ای است که از آغاز انقلاب صنعتی وجود داشته است، اما تنها پس از فراهم شدن بسترهای اجتماعی، به عنوان یک مسأله مطرح شده است. آلودگی هوای تهران از دیر باز آزار دهنده بوده است، اما تنها در یکی دو دهه اخیر تبدیل به یک مسأله همگانی شده و توجه افکار عمومی را به خود جلب کرده است. به نظر طرفداران رویکرد ساختارگرایی، در همه این موارد ما شاهد آن هستیم که طی تعاملات اجتماعی و در یک بستر کاملاً اجتماعی، یک وضعیت نامطلوب محیط زیستی توانسته است خود را به یک مسأله محیط زیستی تبدیل کند. در مقابل، هنوز هم برخی از وضعیت‌های نامطلوب محیط زیستی هستند که تبدیل به یک مسأله جمعی و همگانی و عمومی نشده‌اند. پسماندهای الکترونیکی، یکی از بارزترین نمونه‌ها در این زمینه و در شرایط فعلی ایران است (صالحی و همتی، ۱۳۹۱: ۲۴). در حالی که تأثیرات مخرب زباله‌های الکترونیکی بسیار زیاد است، متأسفانه هنوز افکار عمومی جامعه آن را به اندازه آلودگی هوا مسأله نمی‌داند. یکی دیگر از بارزترین نمونه‌ها که تبدیل به مسأله اجتماعی نشده است، سبک زندگی محیط زیستی غیرمسئولانه یا ناپایدار اکثریت گروه‌های اجتماعی یا افراد در سطح جامعه است. منظور از سبک زندگی محیط زیستی غیرمسئولانه یا ناپایدار، مجموعه‌ای از عادت‌ها و جهت‌گیری‌های رفتاری و ارزشی و فعالیت‌های محیط زیستی نامناسب است که آسیب‌های جدی به محیط زیست وارد می‌کند. سبک زندگی محیط زیستی غیرمسئولانه یا

ناپایدار، چرخه طبیعی زیست بوم را مختل می‌سازد و باعث به وجود آمدن مخاطرات محیط زیستی می‌شود. نمود این نوع سبک زندگی را می‌توان در رفتارهای مصرفی، تراکم جمعیتی، شهرسازی نااندیشیده و ناپایدار و انبوه زباله‌های شهری مشاهده کرد که متأسفانه نه تنها افکار عمومی جامعه بلکه در سطح دانشگاهی هم، این نوع سبک زندگی محیط زیستی را نیز مسله اجتماعی نمی‌دانند.

براین اساس، سؤال اصلی این است که تحت تأثیر کدام دسته از عوامل، یک وضعیت نامطلوب محیط زیستی تبدیل به یک مسأله اجتماعی می‌شود؟ یا چه عواملی بر مردمی ساختن مسائل محیط زیستی تأثیرگذار است؟

چارچوب نظری

برساخت‌گرایی اجتماعی، رویکردی برای مطالعه مسائل اجتماعی است که ریشه در دو جریان فکری «جامعه‌شناسی معرفت» و «جامعه‌شناسی علم» دارد (ساتن^۱، ۱۳۹۲: ۵۵ و توکل، ۱۳۸۴: ۱۲-۸). این رویکرد در مسائل اجتماعی با نگارش مقاله ملکوم اسپکتور^۲ و جان کیتسوز^۳ (۱۹۷۳) با عنوان «مسائل اجتماعی: تدوینی جدید^۴» مطرح شد (هانینگن، ۲۰۰۶: ۶۳ و صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۲۲۳). طرفداران این رویکرد مدعی‌اند که مسائل اجتماعی آن چیزهایی‌اند که مردم فکر می‌کنند، مسئله اجتماعی‌اند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶). طرفداران این رویکرد همچنین، توانسته‌اند رویکردهای عینی و ساختاری را که تا آن زمان رویکرد غالب در تحلیل مسائل اجتماعی بود، به چالش بکشند (هانینگن، ۲۰۰۶: ۶۳) و به ارائه رویکردی پردازنده که از سال ۱۹۷۳ به بعد، مورد توجه نظریه‌پردازان اجتماعی در حوزه مسائل اجتماعی بوده‌اند و انبوهی از کارهای تجربی براساس این رویکرد صورت گرفت.

تاکید رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی بر نقش ذهن بشر در درک واقعیت‌هایی که در اطراف وی در جریان است موضوع جدیدی نیست. اما، بررسی چگونگی اثر گذاری آن در برداشت از واقعیت و همچنین چگونگی شکل‌گیری این فرآیند، موضوع جدیدی در جامعه‌شناسی است. نظریه برساخت‌گرایی از جمله نظریه‌هایی است که بر نقش ذهن بشر در

1 Sutton

2 Malcolm Spector

3 John Kitsuse

4 Social Problems: A Reformulation

پذیرش مسائل اجتماعی به عنوان موقعیتی مشکل‌زا، گسترده و شایع تاکید دارد. ایده اصلی این نظریه تاکید بر وابستگی اجتماعی بر رفتارهای ممکن (در مقابل ضروری) اجتماعی انسان‌هاست (یوسفیان و کریمی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). به این معنی که بسیاری از مفاهیم چون باران اسیدی، گرمایش زمین، گودال‌های اسیدی، بحران انرژی، نازک شدن لایه اوزون، بالا آمدن سطح آب دریاها و ... به خودی خود، معنی‌دار نیستند، مگر این که درکی از این مفاهیم و اهمیت آن به وجود آید. به عبارت دیگر، این مفاهیم برساخته زندگی بشر هستند و جدا از آن مفهومی ندارند. در ارتباط مسأله تحقیق حاضر، یعنی مسائل محیط زیستی، برساخت‌گرایان اجتماعی معتقدند که مشکلات محیط زیستی در جامعه و به صورت اجتماعی خلق و ساخته می‌شوند و این فرآیند ساخته شدن می‌تواند آزموده، فهمیده و تبیین شود. در فرآیند ساخته شدن یک مسله محیط زیستی آشکار می‌شود که آیا آن مسله واقعاً همان قدر که ادعاکنندگان مطرح می‌کنند، جدی هست یا نه (ساتن، ۱۳۹۲: ۴۲). برساخت‌گرایان اجتماعی، اگرچه اعتبار و وجود دغدغه‌های مربوط به آلودگی، کمبود انرژی و تکنولوژی‌های جدید، را انکار نمی‌کنند، اما اصرار دارند که وظیفه اصلی جامعه شناسان محیط زیست این نیست که این مشکلات را ثابت کنند، بلکه این است که نشان دهند این مشکلات حاصل فرآیندهای پویای اجتماعی مانند تعریف، مذاکره و مشروع سازی پدیده‌های مختلف هستند (صالحی، ۲۰۱۰: ۵۶). همچنین، نقش واقعیت‌های طبیعی و اهمیت آنها در تعیین مسأله محیط زیستی مورد توجه برساخت‌گرایان اجتماعی می‌باشد. به عبارت دیگر، برساخت‌گرایی اجتماعی نیروهای مهم طبیعت را انکار نمی‌کند، بلکه معتقد است میزان و سازوکار این تأثیر، بستگی به برساخت انسان دارد. به علاوه، برساخت‌گرایان اذعان می‌دارند که رتبه بندی ادعاهای مسائل محیط زیستی توسط عاملین اجتماعی، همیشه با ضرورت‌های واقعی تطابق ندارد، بلکه نشان دهنده ماهیت سیاسی تنظیم دستورالعمل‌هاست (هانینگن، ۲۰۰۶: ۶۵). بنابراین، پیش زمینه‌های خوبی برای این باور وجود دارد که موضوعاتی که بیشترین توجه عموم را به خود جلب می‌کنند، همان‌هایی نیستند که واقعیت آن مشکل به بهترین وجه اثبات شده باشد یا اینکه اثرات واقعی‌اش شدیدتر بوده باشد، بلکه آن‌هایی هستند که تحت تأثیری یک سری عوامل منجر می‌شود که مشکلات محیط زیستی وارد عرصه افکار عمومی شود (یرلی، ۲۰۰۲: ۲۷۶).

برساخت‌گرایی اجتماعی حاوی گستره متنوعی از نظریه‌ها و عقاید است و دیدگاه یکدستی نیست و می‌تواند شکل‌های متعددی مثل «محض» یا مطلق^۱ و «زمینه‌ای» یا بافتاری^۲ (هانینگن، ۲۰۰۶: ۷۰) به خود بگیرد. روایت محض از برساخت‌گرایی اجتماعی معتقد است که وجود تمام صور جهان، وابسته به ساختار اجتماعی است و این قضیه را انکار می‌کند که هر یک از این صور به طور مستقل از گفتمان و ساختار اجتماعی وجود دارد (دیکنز^۳، ۱۹۹۲: ۷۴). برساخت‌گرایان محض یا مطلق می‌گویند که محیط زیست طبیعی هرگز نمی‌تواند مستقیماً با ما حرف بزند و همیشه نیاز دارد که انسان‌ها به جایش سخن بگویند. بنابراین افکار، نظریه‌ها و مفاهیم موجود در جامعه می‌توانند نحوه درک شدن، تمجید شدن و مورد تفکر قرار گرفتن محیط زیست طبیعی را شکل دهند (ساتن، ۱۳۹۲: ۴۸). روایت زمینه‌ای ساختارگرایی اجتماعی از این ایده آغاز می‌کند که مسائل محیط زیستی حتی اگر واقعی هم باشند، به ترتیب اهمیتی که کسب کرده‌اند قرار می‌گیرند (همان: ۱۸) و می‌توانند بدون توجه به زمینه اجتماعی، تاریخی و فرهنگی که در آن محاط شده‌اند شناخته شوند (آروین، ۲۰۰۰).

ایده اصلی در برساخت‌منازعات و مسائل محیط زیستی این است که این مسائل از معیارهای ثابت، غیراجتماعی و بدیهی ناشی نمی‌شوند. به بیان دقیق‌تر، سیر تکاملی آنها در واکنش مستقیم به فرایند تدوین ادعا توسط کنشگران اجتماعی از جمله دانشمندان، صنعتگران، سیاستمداران، کارمندان دولت، روزنامه‌نگاران و فعالان محیط زیستی، متفاوت است.

در پاسخ به این سؤال که چه عواملی باعث می‌شود تا یک مسأله محیط زیستی بتواند افکار عمومی را به خود جلب کند و مردم برای حل آن مشکل دست به اقدام عملی بزنند؛ یا به عبارت دیگر، چه عواملی بر مردمی ساختن مسائل محیط زیستی تاثیرگذار است؟ هانینگن معتقد است که برای این کار، یعنی برساخته شدن یک مسئله محیط زیستی، شش عامل اصلی و مهم لازم است.

اول، مسأله محیط زیستی می‌بایست از اقتدار علمی و اعتبار ادعاها برخوردار باشد. علم، همان طور که یرلی (۱۹۹۲) می‌گوید ممکن است یک دوست غیرقابل اعتماد^۴ برای جنبش

1 Strict

2 Contextual

3 Dickens

4 Unreliable friend

محیط زیستی باشد، لیکن با این وجود، بدون تأیید بخشی از داده‌های علوم زیستی و فیزیکی، امکان ندارد که یک وضعیت محیط زیستی بتواند به یک مسأله محیط زیستی تبدیل شود.

دوم، وجود یک یا چند مروج^۱ علمی که بتوانند مسله محیط زیستی را به یک مسله اجتماعی تبدیل کنند. این مروجان باید بتوانند بخشی پیچیده از یک مسله را به ادعای حامی محیط زیست تبدیل کنند. در برخی از موارد، ممکن است خود مروجان به عنوان محقق استخدام شوند؛ و در موارد دیگر، ممکن است آنها به عنوان نویسندگان فعال باشند. پیش زمینه این مروجان هر چه که باشد به نظر می‌رسد نقش کارگزاران را ایفا می‌کند که ادعاها را چارچوب بندی و تنظیم می‌کنند تا این که مورد توجه ویراستارها، روزنامه نگاران، رهبران سیاسی و سایر افرادی که بر افکار عمومی تاثیرگذارند، قرار بگیرد.

سوم، یک مسأله محیط زیستی، باید مورد توجه رسانه‌هایی قرار بگیرد که در آن، ادعای مرتبط هم واقعی و هم مهم نشان داده می‌شوند. این امر، در مورد اغلب مسائل معاصر مانند سوراخ شدن لایه اوزن، ازبین رفتن تنوع زیستی، تخریب جنگل‌های مناطق حاره، گرم شدن جهانی مصادق داشته است. در مقابل، سایر مسائل محیط زیستی مهم، ممکن است نتوانند در دستور کار قرار بگیرند، زیرا ارزش خبری خاصی پیدا نکردند.

چهارم، یک مسأله محیط زیستی بالقوه، باید با اصطلاحات عینی و نمادین، غم انگیز شود. سوراخ لایه اوزن نامزد تبدیل شدن به یک دغدغه گسترده عمومی نبود تا این که مسأله تقلیل غلظت اوزن به تصویر درآمد. چنین تصاویری، نوعی میانبر شناختی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند که استدلال پیچیده را در یک استدلال خلاصه می‌کند که به آسانی قابل فهم و از نظر اخلاقی محرک می‌باشد.

پنجم، باید مشوق‌های اقتصادی وجود داشته باشد تا اقدامی در باب مشکلات محیط زیستی صورت پذیرد.

سرانجام، برای این که مسأله محیط زیستی مورد نظر با موفقیت و به طور کامل مورد مناقشه واقع شود، باید حامی نهادی داشته باشد که هم مشروعیت و هم تداوم آن را تضمین کند. این امر به ویژه زمانی حائز اهمیت است که مسأله ای در دستور کار سیاستی قرار گیرد و مشروعین یابد. در سطح بین المللی، این امر را می‌توان در نقش مهمی که عوامل و سازمان‌های غیردولتی مرتبط با سازمان ملل ایفاء می‌کنند، ملاحظه نمود (هانینگن، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

روش شناسی

در تحقیق حاضر برای بررسی برساخته شدن مسأله محیط زیست در ایران از روش اسنادی استفاده شده است. به کارگیری روش پژوهش اسنادی یکی از ویژگی‌های عمده روش‌شناختی در پژوهش‌های علوم انسانی، به ویژه مطالعات جامعه‌شناختی با برد کلان است. روش اسنادی یعنی تحلیل آن دسته از اسنادی که شامل اطلاعات درباره پدیده‌هایی است که قصد مطالعه آنها را داریم. در این روش به تحلیل آن دسته از اسناد و شواهد و قرائن موجود می‌پردازیم که به نحوی در ارتباط با شش عامل مورد نظر هانیگن برای برساخته شدن مسائل محیط زیستی باشد.

تفسیر و تحلیل عوامل

در این بخش، بر اساس رویکرد برساختارگرایی و مؤلفه‌های اساسی آن در تعیین یک بر ساخت موفق، وضعیت محیط زیست در ایران را مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- اقتدار و اعتبار علمی برای داده‌ها

همانطور که قبلاً مطرح شد، به نظر هانیگن، از جمله عوامل اصلی برای برساخته شدن یک مسئله محیط زیستی عبارت است از وجود داده‌هایی که از اقتدار و اعتبار علمی لازم و کافی برخوردار باشد. به عبارت دیگر، در اولین گام برای مردمی کردن مسأله محیط زیستی، آن مسأله می‌بایست از اقتدار علمی و اعتبار ادعاها برخوردار باشد. علم، همان طور که یرلی^۱ (۱۹۹۲) گفته، ممکن است یک دوست غیرقابل اعتماد^۲ برای جنبش محیط زیستی باشد، لیکن با این وجود، بدون تأیید علمی همه یا بخش عمده‌ای از داده‌های علوم زیستی و فیزیکی، امکان ندارد که یک وضعیت محیط زیستی بتواند به یک مسأله محیط زیستی تبدیل شود.

به نظر می‌رسد یکی از اساسی‌ترین مشکلات در ایران در این زمینه، این است که داده‌های علمی معتبر و لازم در خصوص مسائل محیط زیستی در دسترس نمی‌باشند یا این که اساساً، اجازه انتشار نمی‌یابند. مقصود از در دسترس بودن این است که محققان، صاحب نظران و علاقمندان نمی‌توانند به راحتی و از طرق معمول به این گزارش‌ها و داده‌ها دسترسی پیدا کنند. در برخی موارد، چنین داده‌ها و اطلاعاتی اصلاً تولید نمی‌شوند تا موجود و قابل دسترس باشد.

1 Yearley

2 Unreliable friend

به عنوان مثال، در حالی که کشور با مشکل آب به انحاء مختلف مواجه است (کم آبی، بهداشت آب، ...) هیچ اطلاعات در این زمینه موجود نیست که بدانیم میزان دانش و آگاهی مردم در خصوص آب و مسائل مربوط به آب در چه وضعیتی است. در مقابل، یک جستجوی ساده در سایت گوگل، به راحتی گزارش‌های تحقیقاتی خارجی در این خصوص را در اختیار محققان قرار می‌دهد. به عنوان نمونه می‌توان به گزارش تحقیقاتی در مورد پیمایش آگاهی و نگرش نسبت به مسائل آب در کالیفرنیا اشاره نمود. مثال دیگر، در زمینه پیمایش جوسنجی^۱ است که توسط گروه تحقیقات و افکار سنجی اروپا^۲ صورت می‌گیرد (ساتن، ۱۳۹۲: ۱۴۶). مسأله آلودگی و تغییرات آب و هوا یکی دیگر از مسائل محیط زیست داخلی و جهانی است که به نظر می‌رسد گزارش جامع، معتبر و قابل استنادی در این خصوص در ایران وجود ندارد. در حالی که پیمایش جهانی کامپون^۳ به عنوان یک پژوه تحقیقاتی که هر ۵ سال برای بررسی ابعاد اجتماعی مسأله تغییرات آب و هوا در کشورهای جهان انجام می‌شود که به چگونگی تأثیرات بحران‌ها و مشکلات ناشی از تغییرات آب و هوا بر جامعه می‌پردازد. این تحقیق براساس تحلیل محتوای برنامه‌های رسانه‌ای، مصاحبه‌های عمیق و نیز پیمایش در مورد سازمان‌های مرتبط با تغییرات آب و هوا صورت می‌گیرد (کامپون^۴، ۲۰۱۶). یکی دیگر از رایج‌ترین شاخص‌های محیط زیستی در دنیا، ردپای اکولوژیکی است که در حال حاضر در بسیاری از کشورها و حتی شهرهای دنیا مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، با انجام این تحقیقات و انتشار نتایج آن، شهروندان این کشورها از میزان فشاری که در نتیجه مصرف کالاهای مختلف بر زمین وارد می‌کنند اطلاع می‌یابند. همین یک مورد کافی است تا نسبت فعالیت افراد و محیط زیست در یک کشور مورد توجه و ملاحظه جدی قرار گیرد.

علاوه بر این، انتشارات علمی نقش مهمی در جلب توجه افکار عمومی دارند. به عنوان مثال، در تاریخ تفکر محیط زیستی سال ۱۹۷۲ سال مهمی است، به این دلیل که در سال مذکور، یک اثر بسیار مهم و راهگشا به نام «محدودیت‌های رشد» از سوی باشگاه رم تألیف و منتشر شد. این اثر استدلال کرد که تمدن ما در حال اتمام منابعی است که تداوم هستی‌اش به آن وابسته است. در آن زمان، ۱۳ میلیون نسخه از کتاب «محدودیت‌های رشد» به فروش رفت و

1 Eurobarometer Survey

2 European Opinion Research Group

3 Comparing Climate Change Policy Networks (COMPON)

4 Compon

اگرچه از آن انتقادهای بی‌شماری هم به عمل آمد، اکنون تاکید کلی آن پذیرفته شده است (اوری^۱، ۲۰۱۱). همچنین، کتاب «بهار خاموش»، اثر تأثیر گذار خانم راشل کارسون برنده هشت جایزه معروف و پرفروش‌ترین کتاب تاریخ سازی را می‌توان نام برد که دنیا را در مورد آلودگی‌های کره زمین به واکنش واداشته است. اما ترجمه این کتاب در ایران، فقط در یک شماره به چاپ رسید. غالب کتاب‌های محیط زیستی در ایران تیراژشان حتی به هزار هم نمی‌رسد و تازه، همین تعداد هم، سال‌ها نیازمند زمان است تا به فروش برسد. بر این وضعیت سؤال برانگیز، باید تقاضای خرید و مطالعه کتاب در بین دانشجویان را هم اضافه نمود. تجربه شخصی نویسندگان نشان می‌دهد که حتی کتب منبع درسی جامعه‌شناسی محیط زیست نیز، مثل بسیاری از منابع درسی دیگر، مورد مطالعه جدی و اساسی توسط دانشجویان قرار نمی‌گیرد. در این شرایط که مطالعه در باب مسائل محیط زیستی، بسیار اندک است، نمی‌توان انتظار داشت که وضعیت‌های نامطلوب محیط زیستی در ایران، به یک مسأله جدی و اساسی اجتماعی تبدیل شود. تجربه تاریخی مسائل محیط زیست در کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که مطالعه در این باب از سوی عموم مردم و به ویژه اقشار خاص، بسیار زیاد بوده و اکنون نیز چنین است. بسیاری از صاحب نظران معتقدند که تحت تأثیر همین مطالعه گسترده است که حساسیت‌ها و دغدغه‌های محیط زیستی در بین مردم در سطح بالا قرار گرفته است.

در هر صورت، به تعبیر هانیگن، اولین شرط مسأله شدن محیط زیست، مسأله اقتدار و اعتبار علمی برای داده‌ها است که در شرایط موجود، برای آگاه سازی مردم و مسأله سازی محیط زیست از نگاه مردم، داده‌های معتبر و به هنگام در اختیار صاحب نظران و اندیشمندان اجتماعی قرار ندارد. البته، این مشکل با ورود عامل دوم از نظر هانیگن یعنی، وجود مروجان و رابطان علمی جدی‌تر می‌شود. برای انتقال دانش و آگاهی به میان مردم، نیازمند حضور اساسی جامعه‌شناسان محیط زیست، انجمن‌های علمی اجتماعی محیط زیست و به طور گسترده کارشناسان اجتماعی محیط زیست می‌باشیم. به خاطر عدم تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص در این زمینه‌ها، جامعه‌شناسان با زمینه‌های تخصصی غیرمرتبط به بحث و بررسی در این حوزه می‌پردازند. مسأله آب، پرندگان مهاجر، تالاب‌ها، سدها و ... موضوعاتی هستند که در بحث و گفتگوی برخی از جامعه‌شناسان و محققان اجتماعی در ایران در مورد آنها ملاحظه

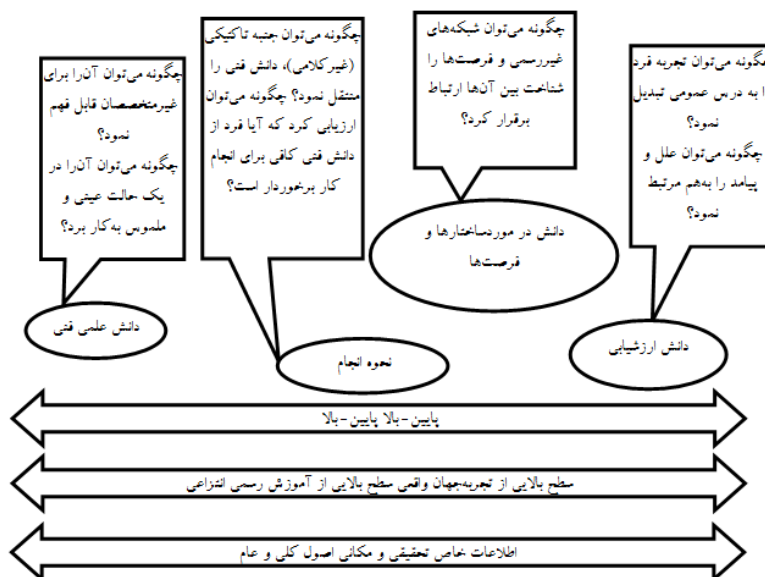
می‌شود. این نوع اظهارات که بیشتر از سر علاقه مندی و در مواردی به خاطر پرستیژ و منزلت است، نمی‌تواند شرط لازم برای تحقق مسأله اجتماعی محیط زیست تلقی شود. معمولاً در اجتماعات کشورهای پیشرفته، هر یک از مسائل فوق توسط جامعه شناسان محیط زیست مطرح می‌شود که در آن زمینه دارای کتاب، مقاله، تحقیق و سابقه شفاف علمی هستند. متأسفانه در ایران، بدون داران بودن این زمینه‌ها، با مطالعه چند مقاله معدود و جستجو در گوگل و ... به ایراد سخنرانی می‌پردازند و از این رهگذر برای خود سابقه درست می‌کنند. در حالی که این وضعیت، خود می‌تواند به یک مانع در آینده تبدیل شود.

۲- مروجان محیط زیستی

دومین عامل برای مردمی کردن یک مسأله محیط زیستی، داشتن یک یا چند مروج علمی که بتوانند مسائل محیط زیستی را به مسله اجتماعی تبدیل کنند. امروزه در کشورهای پیشرفته، برای این که بتوانند یک مسله پیچیده محیط زیستی را به یک مسأله اجتماعی همگانی تبدیل کنند، از یک رده شغلی نسبتاً جدید تحت عنوان مروجان محیط زیستی استفاده می‌کنند. اهمیت قضیه چنان است که با پیچیده شدن مسائل محیط زیستی، در برخی از موارد ممکن است خود مروجان به عنوان تئوریسین‌ها یا مشاوران استخدام شوند. همچنین، آنها ممکن است نویسندگان فعالی باشند که دانش علمی آنها یک دانش دسته دوم باشد. پیش زمینه این مروجان هر چه که باشد به نظر می‌رسد نقش کارگزاری را ایفاء می‌کنند که ادعاها را چارچوب بندی و تنظیم می‌کنند تا این که مورد توجه ویراستارها، روزنامه نگاران، رهبران سیاسی و سایر متفکران و در نهایت مردم قرار بگیرد.

معمولاً وقتی علم از محیط علمی و دانشگاهی بیرون می‌آید و در اختیار عموم قرار می‌گیرد، دچار تحریف اساسی شده و یادر غالب موارد، به ویژه وقتی که این علوم جنبه آزمایشگاهی داشته باشند، نتایج آزمایشگاهی از سوی مردم قابل فهم و درک نبوده و نیازمند رمزگشایی و تعبیر و تفسیرهای قابل فهم می‌باشد. در حوزه محیط زیست، برای آن دسته از نتایج و مبانی نظری علمی که عمدتاً با مردم و جامعه سرو کار دارد، وظیفه این کار با مروج محیط زیستی می‌باشد. افرادی که در این شغل مشغول به کار می‌شوند. در واقع، رابطان علمی محسوب می‌شوند. یعنی کارشناسان و متخصصانی که با زبان مردم و با بیان قابل هضم برای مخاطبان عمومی، نتایج و دستارهای علمی را عرضه می‌کنند. موارد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد

برخلاف تصور عمومی، پدیده‌های محیط زیستی ساده نبوده و دارای ابعاد اجتماعی و فرهنگی مختلفی هستند. به‌عنوان مثال، در حالی که تصور می‌شود مشکل بحران آب، صرفاً با آموزش مصرف‌کنندگان بر طرف می‌شود، نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که این موضوع دارای ابعاد مختلفی است که در نمودار زیر قابل مشاهده است (سچفرا^۱ و همکاران، ۲۰۰۸).



نمودار فوق، ابعاد دانش و آگاهی نسبت به مدیریت آب را نشان می‌دهد. برای آموزش در زمینه مسائل آب و افزایش دانش در این زمینه، نیازمند افراد متخصصی هستیم که در ارتباط با هر یک از ابعاد فوق فعالیت کنند. این متخصصان همان مروجان محیط زیستی هستند. بررسی وضعیت ایران نشان می‌دهد چنین مشاغلی هنوز معرفی نشده و یا در حد وسیع مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. البته تجربیات پراکنده و شنیده‌ها حاکی از آن است که برخی از شرکت‌های بزرگ در حوزه سد سازی برای حل برخی از مشکلات برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌ای محیط زیست، در ارتباط با سد اقدام به تعیین کارشناسان مستقر در محل نموده تا بتواند از بروز مشکلات توسعه محیط زیستی در ارتباط با مردم جلوگیری کند. متأسفانه اطلاعات قابل دسترس در مورد وضعیت و چگونگی این رابطان وجود ندارد.

۳- رسانه‌ها و چارچوب بندی جدید

سومین عامل در دستگاه مفهومی هانینگن، پرداختن به مسائل زیست از سوی رسانه جمعی است. در این جا، یک مسأله محیط زیستی باید مورد توجه رسانه‌هایی قرار بگیرد تا بدین ترتیب، یک ادعای مرتبط، هم واقعی و هم مهم جلوه می‌کند. این امر، در مورد غالب مسائل محیط زیستی معاصر مانند سوراخ شدن لایه اوزن، از بین رفتن تنوع زیستی، تخریب جنگل‌های مناطق حاره‌ای، گرم شدن جهانی مصداق داشته است. در مقابل، برخی مسائل محیط زیستی مهم، نظیر سبک زندگی ناپایدار ممکن است نتوانند در دستور کار قرار بگیرند، زیرا به نظر برخی از عوامل مهم رسانه‌ای ارزش خبری خاصی ندارند. نقش رسانه‌ها در جهان معاصر حائز است و به همین دلیل، کشورهای توسعه یافته از رسانه‌ها، به ویژه از رسانه‌های مجازی برای مردمی کردن مسائل محیط زیست استفاده می‌کند. اما این نقش در مقایسه با کشورهای در حال توسعه که وسایل ارتباطی مجازی آن چنان گسترش پیدا نکرده است، بسیار بیشتر و پررنگ‌تر هست. همانطور که هانینگن می‌گوید در مرحله گذار مشکلات محیط زیست از حالت عادی به یک مسئله و نگرانی سیاسی، قابلیت دید رسانه‌ای بسیار حائز اهمیت است. به طور معمول، هیچ مشکلی بدون پوشش رسانه‌ای، وارد عرصه گفتمان عمومی یا بخشی از روند سیاسی نمی‌شود. به عنوان مثال، بدون پوشش رسانه‌ای، بسیاری از مردم عادی نمی‌توانند از بیماری جنون گاوی یا خطرهای غذاهای با اصلاح ژنتیکی آگاهی یابند (هانینگن، ۲۰۰۶: ۱۲۹). رسانه‌های جمعی نقشی کلیدی در بر ساخته شدن نگرانی‌های محیط زیستی (لیندا^۱، ۲۰۰۰: ۱۰۱)، نگهداشت اهمیت مسائل محیط زیستی در مباحث عمومی جامعه (جکلین و رابرت^۲، ۲۰۰۳: ۷۹) و بالا نگهداشتن سطح آگاهی نسبت به موضوعات محیط زیستی دارند (پورناناندا^۳، ۲۰۰۶: ۱). البته باید توجه داشت همانطور که داوونز^۴، مطرح می‌کند درک عمومی از مسائل محیط زیستی وابسته به میزان توجه رسانه‌های جمعی به مسائل محیط زیستی است (داوونز، ۱۹۷۲). اما، تأثیر رسانه‌ها بر آگاهی عمومی، وابسته به چگونگی محتوای تفسیر بیننده یا شنونده از مفاهیم مطرح شده در رسانه‌های جمعی نیز می‌باشد (لیندا، ۲۰۰۰: ۱۰۱).

1Linda

2Jaclyn and Robert

3 Poornananda

4Downs

روند توجه رسانه‌ها به موضوعات محیط زیستی به کندی و آرام شکل گرفت. اما، با گسترش تهدیدات و نگرانی‌های محیط زیستی و به مخاطره افتادن زندگی بشر این روند شدت بیشتری به خود گرفت (هانینگن، ۲۰۰۶: ۷۹). در قرن بیست و یکم، طوفان‌های سونامی و کاترینا در آسیای جنوب شرقی و آمریکا و نشست زمین در فلوریدای آمریکا و گوانگژو چین در اثر جذب باران‌های اسیدی در زمین، و بسیاری از مسائل جدید محیط زیستی، رسانه‌های جمعی را برآن داشت که با هوشیاری بیشتر، روند نگران کننده تخریب محیط زیست را دنبال کنند. بدین ترتیب، اکنون شاهد آن هستیم که هر روز هزاران گزارش خبری، تحلیلی، مقاله، عکس و طرح و فیلم مستند هشدار دهنده را در برابر دید و داوری مخاطبان‌شان در سراسر جهان قرار می‌دهند. وقتی سخن از رسانه‌های جمعی به میان می‌آید، باید توجه داشت تأثیر گذاری رسانه‌های مختلف در اجتماعات مختلف، متفاوت بوده و حتی نوعی رسانه‌ای که مردم در جوامع گوناگون از آن استفاده می‌کنند با یکدیگر ممکن است متفاوت باشد. به عنوان مثال، عمده‌ترین منبع کسب اخبار محیط زیستی در ایران، تلویزیون و سپس رادیو است. در حال حاضر، این علاقمندی و تمایل در سیما و نیز صدا کاملاً مشخص است که مسائل محیط زیست در برنامه‌های مختلف مطرح و باعث تنویر افکار عمومی شود. البته این گام‌ها هر چند خرامان خرامان ولی در هر صورت برداشته می‌شود، به طوری که اکنون وضعیت بسیار مناسبتری در مقایسه با دهه‌های گذشته به خود گرفته است. مثلاً در سال ۲۰۰۵ پوشش تصویری یا خبری مخالفت مردم روستاهای بابل (مازندران) در برابر تخلیه زباله مناطق شهری، با ممنوعیت شدید رسانه‌ای مواجه بود. حتی ذکر مثالی از آن در کلاس‌های دانشگاهی چندان بی‌دردسر نبود. اما در حال حاضر، خوشبختانه مسائل و مشکلات محیط زیستی از حوزه امنیت بیرون آمده و وارد حوزه عمومی شده است. هر چند نسبت توجه رسانه‌های ایرانی به محیط زیست در مقایسه با گذشته رو به فزونی است، اما در مقایسه با وجود مسائل محیط زیست گسترده و تنوع و پراکندگی آن، شرط لازم برای تبدیل شدن به مسأله مردمی را فراهم نمی‌کند. ورود رسانه‌ها به حوادث محیط زیست و مسایلی که در سطح- و نه در عمق- بیشتر جلب توجه می‌کند، تأثیری گذارا دارد. در حالی که جلب توجه مردم به مایل بسیار مهمی مثل تغییرات آب و هوا، نیازمند توجه رسانه‌ای گسترده و مرتب می‌باشد.

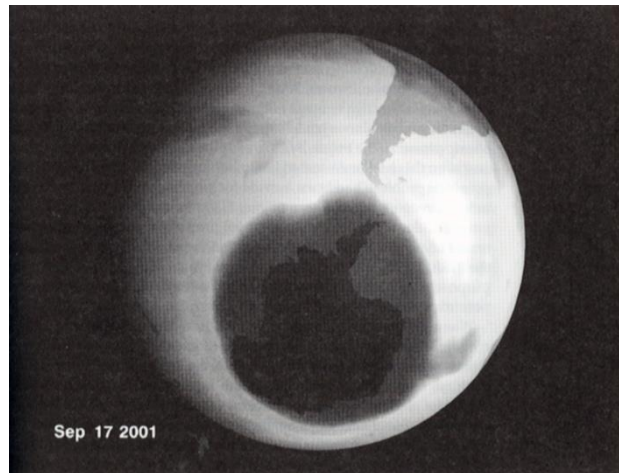
از جمله مشکل اساسی که به نظر می‌رسد رادیو و تلویزیون با آن مواجه است، کمبود کارشناسان و متخصصانی است که بتوانند مشکلات محیط زیستی را به «گونه‌ای دیگر» عرضه کنند. در حقیقت، به نظر می‌آید غالب برنامه‌ها به صورت مستقیم و خام به این مسائل مهم محیط زیستی می‌پردازند و جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی به صورت و قالب تخصصی در نمی‌آیند. این مشکل در حوزه جامعه‌شناسی محیط زیست تحت عنوان «حادثه محوری» شناسایی شده است. مزیت پوشش خبری حادثه محور، افزایش آگاهی عمومی است که بدون آن، موضوعات محیط زیستی نادیده گرفته می‌شود، اما جنبه‌های منفی نیز دارد. اینگونه پوشش خبری متمرکز بر حوادث پراکنده، به جای این که حوادث را در بستر اجتماعی نشان دهد، چنین القاء می‌کند که گویا افراد، شرکت‌های خاص مسئول حوادث هستند و نه سیاست‌های سازمانی و توسعه اجتماعی (هانینگن، ۱۳۹۳: ۱۳۸). نمونه‌ای از این دست را می‌توان در برنامه «شوک» ملاحظه نمود. در این برنامه، مسأله تغییر ارضی کاربری زمین‌های شمال مورد بررسی قرار گرفته و ضمن جلب توجه افکار عمومی، این تصور به بیننده القاء می‌شود که ریشه تخریب گسترده منابع طبیعی انگیزه‌های شخصی و سودجویانه است.

به نظر می‌رسد که وجود خبرنگاران حرفه‌ای در رسانه‌های ایران بسیار محرز است و از این خبرنگاران عمومی برای طرح مسائل محیط زیستی در برنامه‌های مختلف استفاده می‌شود. اما باید توجه داشت، همانطور که هانینگن مطرح می‌کند خبرنگاران بحث‌های عمومی، با این که می‌توانند دانش کافی در مورد موضوعات ناآشنا را به سرعت به دست آورند، به ندرت می‌توانند گزارش‌های پیچیده و ظریف مانند آنچه در مورد مسائل محیط زیست لازم است را تهیه کنند (هانینگن، ۱۳۹۳: ۱۴۰). در شرایط فعلی و در غیاب خبرنگاران محیط زیستی و گزارشگران حرفه‌ای محیط زیست، به نظر می‌رسد تعاریف اولیه مشکلات، منحصرأ توسط مدیران و نخبگان سیاسی ارائه می‌شود.

۴- برجسته سازی مسئله به شکل نمادین و بصری

چهارمین عامل در مردمی کردن یک مسأله محیط زیستی بالقوه، این است که آن مسأله باید با اصطلاحات عینی و نمادین، غم‌انگیز شود. سوراخ شدن لایه اوزن نامزد تبدیل شدن به یک دغدغه گسترده عمومی نبود تا این که مسأله تقلیل غلظت اوزن به تصویر درآمد. اقدامات افراطی شرکت‌های بزرگ جنگلداری تنها زمانی به یک مسأله بین‌المللی تبدیل شد که جنبش

صلح سبز^۱ و سایر گروه‌های محیط زیستی، عکس‌های غم‌انگیزی از قطع درختان در جزیره ونکوور^۲ را به معرض نمایش گذاشتند و به این منطقه لقب برزیل شمال^۳ دادند. چنین تصاویری، نقش نوعی دانش شناختی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند که استدلال پیچیده را در یک تصویر خلاصه می‌کند که به آسانی قابل فهم و از نظر اخلاقی محرک می‌باشد. بررسی‌های جامعه‌شناسان محیط زیست نشان داده است که بسیاری از وضعیت‌های نامطلوب محیط زیستی، تنها زمانی مورد توجه افکار عمومی قرار گرفته است که آن وضعیت با سوز و گداز یا تصاویری تکان‌دهنده همراه شده است. مثال باران‌های اسیدی نشان می‌دهد که چگونه برای جلب افکار عمومی نیازمند بیان نمادین مسائل و مشکلات محیط زیستی می‌باشیم. مثال دیگر، مربوط به سوراخ شدن لایه اوزون است که همانطور که هانینگن می‌گوید، ابتدا توجه رسانه‌ها را به خود جلب نمی‌کرد تا این که به صورت تصویر به شکل حفره‌ای بر فراز جنوبگان ترسیم شد.



تصویر ۳.۵ تصویر سوراخ لایه اوزون در جو (بخش زیرین و مرکز) از سال ۲۰۰۱. با آن که مصرف سی. اف. سی‌ها به تدریج از تولید صنعتی کنار گذاشته شده، اما سال‌های زیادی لازم است تا لایه اوزون دوباره ترمیم شود (ساتن، ۱۳۹۲: ۱۴۷).

1 Greenpeace
2 Vancouver
3 Brazil of the North

تصویر سازی از این فعالیت‌ها نقش مهمی در جلب توجه افکار عمومی ایفاء می‌کند. به یاد داشته باشیم که وقتی برای نخستین بار فضانوردان در سال ۱۹۶۸ توانستند تصویری از زمین ارائه دهند که نشان می‌داد زمینی که در آن زندگی می‌کنیم، یک کره واحد و رها شده در فضاست، این تصویر، تأثیر شگرفی بر روی نگرش مردم نسبت به محیط طبیعی گذاشت (ساتن، ۱۳۹۲: ۲۵۲).

البته باید توجه داشت که در غیاب تلاش‌های مثبت برای نمادین‌سازی جنبه‌های مسئله محیط زیستی، ممکن است تلاش‌های مخربی صورت گیرد که باعث شود ارزش‌های محیط زیستی را به کلی نادیده بگیرد. در این زمینه می‌توان به نمونه‌ای که جان اوری از قضیه کاشت درختان مصنوعی در شهر لوس آنجلس مطرح کرد، اشاره نمود. در اواخر دهه ۱۹۶۰، چون درختان واقعی در کنار بزرگ راه‌ها به دلیل آلودگی هوا خشک شدند، مقامات شهر لوس آنجلس به جای آن‌ها درختان پلاستیکی کاشتند. آنان با تعجب دیدند که شهروندان خشمگین این درختان مصنوعی را از ریشه کن‌کنند. گوداین می‌گوید حتی اگر درختان مصنوعی چنان ساخته شوند که نتوان آن‌ها را از درختان واقعی باز شناخت، بازهم به خاطر اینکه آن تصویری جعلی است، به درستی آن را رد می‌کنیم. ما برای طبیعت ارزش قائل هستیم، چرا که از ما بزرگتر است و زندگی ما را کاملاً احاطه کرده است. مثال دانشکده آتلانتیک شمالی (آمریکا) نیز در این زمینه شنیدنی است. دانشجویان این دانشکده که با بورسیه مراکز جهانی و در یکی از زمینه‌های محیط زیست مشغول به تحصیل می‌شوند، لازم است تا در ادبیات، موسیقی و ریاضیات قوی باشند. دلیل این امر را باید در نقش و اهمیت برجسته سازی مسله به شکل نمادین و بصری جستجو نمود. در واقع، ایده اصلی این دانشکده این است که دانشمندانی که می‌خواهند در آینده این کره زمین را نجات بدهند، علاوه بر دانش فنی محیط زیستی می‌بایست توانمندی لازم را در متقاعد سازی مردم با استفاده از هنر و ادبیات داشته باشند.

بیان نمادگونه مسائل محیط زیستی نیز نقش مهمی در جلب توجه افکار عمومی و تبدیل شکل یک وضعیت نامطلوب به مشکل محیط زیستی دارد. البته باید توجه داشت که این نماد سازی کار نسبتاً سهل و ممتنعی است. سهل است چون بعد از این که طرح اولیه مورد استقبال و پذیرش همگانی قرار گرفت، هر کسی تصور می‌کند که این ایده یا طرح، خیلی ساده است و انجام آن کار چندان مشکلی نبود. اما وقتی خود فرد، در مقابل تعداد عظیمی از مشکلات محیط

زیستی قرار می‌گیرد که باید مهمترین آنها را در قالب نمادین و مصور طراحی نماید آن هم به گونه‌ای که افکار عمومی را متوجه اهمیت موضوع نماید، متوجه می‌شود که کار بسیار سختی پیش روی است. برای این کار نیازمند هنرمندان مطلع و آگاه نسبت به مسائل محیط زیستی از یک طرف، و نیز متخصصان محیط زیستی هنرمند و علاقمند به جاذبه‌های طراحی و نمادسازی‌ها از طرف دیگر می‌باشیم. در رابطه با بیان نمادگونه مسائل محیط زیستی در ایران، ضعف کاملاً محرز و مشهود است.

۵- مشوق‌های اقتصادی برای انجام اقدامات لازم

پنجمین عامل در تعیین برساخت اجتماعی موفق، وجود مشوق‌ها و انگیزه‌های اقتصادی است. یعنی برای این که مسأله محیط زیست، به یک مسأله همگانی تبدیل شود، لازم است انگیزه‌های اقتصادی نیز برای مردم فراهم گردد. در این جا، هانینگ معتقد است که ابتدا، باید مشوق‌های اقتصادی وجود داشته باشد تا اقدامی در باب مشکلات محیط زیستی صورت پذیرد. مثلاً، اقدام جسورانه برای توقف از بین بردن تنوع زیستی بر مبنای این استدلال بود که جنگل‌های حاره‌ای از ارزش فوق العاده دارویی برخوردار است که در صورت عدم اقدام، برای همیشه محو خواهند شد. در عین حال، ادعای‌های محیط زیستی که با خود انگیزه‌های اقتصادی برای یک گروه به همراه دارد، ممکن است هزینه‌هایی نیز برای دیگران داشته باشند و باعث مخالفت شدید گردد. اگر چه جامعه شناسان و صاحب نظران علوم اجتماعی بر بنیان نظریه‌های اقتصادی انتقاد وارد می‌کنند که پیش فرض این نظریه‌ها وجود انسان محاسبه‌گر و عقلانی است؛ در حالی که در عمل، انسان می‌تواند خارج از این محاسبات منفعت جویانه عمل کند، ولی باید توجه داشت که با این همه، نقش عامل اقتصادی در تعیین مسأله اجتماعی برای بسیاری از افراد جامعه محرز است. جذابیت مشوق‌های اقتصادی و پاداش‌ها در سطح فردی و به خصوص در سطح شرکت‌ها بسیار قابل توجه است.

در عصر حاضر وجود مالیات سبز، به همراه دیگر مشوق‌های پایداری، نه تنها اجتماعات انسانی را به سوی جامعه پایدارتر رهنمون می‌سازد، بلکه مسیر را برای یک جامعه کم-کربن هموار می‌سازد. این اصطلاحات می‌توانند به شکل تشویق فعالیت‌های دوستدار محیط‌زیست یا تنبیه فعالیت‌های مضر برای محیط زیست اعمال شوند. یکی از راه‌های تشویق، قرار دادن تخفیف‌های مالیاتی صنایع دوستدار محیط زیست است. به‌طور مثال، در برخی از کشورهای

اتحادیه اروپا از محصولات برقی که مصرف انرژی آنها بهینه است، مالیات بر ارزش افزوده اخذ نمی‌شود و همچنین سرمایه‌گذارانی که در زمینه توسعه انرژی‌های نو و کاهش آلودگی‌های محیط زیستی سرمایه‌گذاری کنند، شامل تخفیف‌های مالیاتی می‌شوند. اما در ایران سیستم جریمه وجود دارد که با مالیات سبز بسیار متفاوت است، نحوه محاسبه هزینه میزان برق مصرفی در پله‌های مصرفی در فیش‌های برق، مثالی از سیستم جریمه‌ای در جامعه ایران است. همچنین، تبصره یک ماده ۳۸ قانون مالیات بر ارزش افزوده اشاره دارد به اخذ یک درصد مالیات از قیمت فروش به عنوان عوارض آلاینده‌گی از واحدهای تولیدی آلاینده محیط زیست که استانداردها و ضوابط حفاظت از محیط زیست را رعایت نمی‌کنند و پالایشگاه‌های نفت و واحدهای پتروشیمی نیز علاوه بر مالیات و عوارض بر ارزش افزوده مشمول این تبصره هستند. این تبصره مثالی دیگر از وجود سیستم جریمه‌ای در ایران است. همچنین، جریمه تردد وسایل نقلیه فرسوده، نمونه‌ای دیگر از این سیستم جریمه در ایران است.

۶- نهادهای مردمی

تأثیر زیانبار فعالیت‌های بشری روی جهان طبیعی موجب ترس و نگرانی عده زیادی از مردم در سرتاسر جهان شده است. نگرانی عمومی نسبت به محیط زیست منجر به شکل‌گیری جنبش‌ها و احزاب سبز نظیر دوستان زمین یا صلح سبز- که در زمینه مسائل محیط زیستی فعال‌اند- شده است. هر چند فلسفه‌های سبز گوناگونی وجود دارند، اما ریشه مشترک آنها دغدغه دفاع از محیط زیست جهان، حفاظت از منابع آن و حفاظت از باقی مانده گونه‌های جانوری است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۸۸۲). بدین ترتیب، آخرین عاملی که در مدل هانیگن در برساخت اجتماعی موفق ایفای نقش مهمی نماید، عامل نهادهای مردمی است. به عبارت دیگر، برای این که یک مسأله محیط زیستی، با موفقیت و به طور کامل مورد مناقشه در بین مردم واقع شود، باید نهادهای حامی مردمی داشته باشد که هم مشروعیت و هم تداوم آن را تضمین کند. این امر به ویژه زمانی حائز اهمیت است که مسأله‌ای در دستور کار سیاستگذاری قرار گیرد و مشروعیت یابد. در سطح بین‌المللی، این امر را می‌توان در نقش مهمی که عوامل و سازمان‌های غیردولتی مرتبط با سازمان ملل ایفاء می‌کنند، ملاحظه نمود (هانیگن، ۱۳۹۳: ۱۸۲-۱۷۹). همچنین، در فصل ۲۷ از برنامه‌دستور کار ۲۱ - منشوری برای آینده- بر اهمیت سازمان‌های غیردولتی و نقش مهم آن‌ها در حفاظت از محیط‌زیست تأکید شده است. در این فصل تأکید شده که دولت‌ها، باید

گريزناپذيري فعاليت اين سازمانها را بپذيرند و به طور سازنده‌اي با اين اپوزيسيون جديد کار کنند.

در کنار ساير عوامل، گروه‌هاي حامي و طرفدار محيط زيست نيز در جلب افکار عمومي و تبديل يک وضعيت نامطلوب به مسئله محيط زيستي نقش مهمي ايفاء مي‌کنند. حتي فراتر از اين، اين سمن‌ها مي‌توانند به کمک ساير عوامل بيايند و به عنوان يک گروه فشار عمل کنند. هانيگن در اين زمينه معتقد است يک سمن محيط زيستي مانند جنبش صلح سبز براي طرح ادعايش نه از توانايي‌اش در ساخت مسائل محيط زيستي جديد بلکه از نبوغش در گزينش، چارچوب سازي و تشریح تفاسير علمي‌اي بهره مي‌گيرد که در غيراين صورت يا مورد توجه قرار نمي‌گرفت و يا بر روي آن سرپوش گذاشته مي‌شد. در واقع، ماهيت رابطه ميان رسانه‌هاي خبري و گروه‌هاي فشار محيط زيستي مانند صلح سبز، کاملاً نهادينه شده است. اين امر مي‌تواند تاثيرگذاري مسأله بر عرصه رسانه‌هاي جمعي را حداقل بدون تأييد گروه‌هاي فشار مشکل سازد (هانيگن، ۱۳۹۳: ۶۹). جنبش صلح سبز با ويژگي ضد مدرن شناخته شده است؛ يعني با تمام پيامدهاي منفي مدرنيته تضاد دارد. نگراني از ساخت بمب اتم و آزمايش سلاح‌هاي هسته‌اي که از علم و تکنولوژي براي قتل و نسل کشي استفاده مي‌کنند، احساس انزجار و مخالفت با مصرف گرايي و فرهنگ ماده انديش که سبب ترويج مصرف گرايي مفرط شد و مخالفت شديد آنها با آن چه که سياست خارجي نظامي گري ناميده مي‌شود (زيلکو^۱، ۲۰۰۴: ۱۲۹)، از رويکرد مهم اين جنبش مي‌باشد.

جهاني شدن شدن مسأله محيط زيست، فرصت ديگري براي سازمان‌هاي محيط زيستي فراهم نموده است تا گستره فعاليت خود را از سطح منطقه و کشور به عرصه جهاني گسترش دهند. به عنوان مثال «شبکه تغييرات آب و هوا^۲» سازمانی متشکل از ۳۶۵ سازمان غيردولتي از کشورهای مناطق مختلف دنيا است. مهم‌ترين آنها «گروه صلح سبز^۳»، «دوستان زمين^۴» و «صندوق جهاني حيات وحش^۵» است. اين شبکه به خود مي‌بالد که در دنيا ۲۰ ميليون عضو دارد و براي اساس ادعا مي‌کند که از طرف بسياري از موکلان علاقه مند سخن مي‌گويد (گيدنز، ۱۳۹۴: ۸۵).

1 Zelko
2 Climate Change Network
3 Green Peace
4 Friends Of The Earth
5 World Wildlife Fund

اگر بخواهیم در این خصوص به شرایط ایران توجه کنیم، متوجه می‌شویم که در حال حاضر، یکصد و هشتاد سازمانهای مردم نهاد در زمینه محیط زیست در ایران وجود دارد (سایت مؤسسات غیردولتی محیط زیستی در ایران، ۱۳۹۵) که این رقم در مقایسه با برخی دیگر از سازمانهای مردم نهاد محیط زیستی در جهان قابل مقایسه نیست. فعالیت اعضای این سمن‌ها نیز بسیار حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد که غالب سمن‌های محیط زیستی، تنها از عضویت اسمی اعضاء بهره‌مند هستند. همچنین، دامنه و گستره اعضای فعال در هر سمن، غالباً به بنیانگذاران و اعضای هیات مدیره ختم می‌شود. با این وجود، تأثیر گذاری آنها در ایران قابل توجه است. حتی زمانی که این تشکلهای نوظهور بوده و دارای سابقه طولانی نمی‌باشد، بازهم اثر بخشی آنها امید بخش است. به عنوان مثال، انجمن دانشجویی حفاظت از محیط زیست دانشگاه مازندران (معروف به سفیر) که به تازگی و کمتر از دو سال تشکیل شده است، دارای بیش از ۱۰۰۰ عضو (در مقابل ۱۲ هزار دانشجو) و نقش آن در جلب توجه مدیران دانشگاه و در قدم بعدی جلب توجه رسانه‌ای بسیار حائز اهمیت بوده است (قنبری، ۱۳۹۳).

بحث و نتیجه‌گیری

در اوایل قرن ۲۱، محیط زیست، مسائل و دگرگونی‌های آن مورد توجه جدی‌تر بسیاری از متفکران و صاحب نظران قرار گرفت. بررسی علمی متعدد نشان داد که این مسائل و دگرگونی‌ها، بر زندگی انسان مدرن بیش از هر زمان دیگری تأثیر گذاشته است. راه‌های مختلفی برای مقابله با این مسائل و مشکلات مطرح شد و عرصه‌های گوناگون فنی، طبیعی مورد بازبینی و در ادامه، عرصه اجتماعی مورد توجه فزاینده قرار گرفت. از جمله، در عرصه اجتماعی، ضرورت مردمی کردن مسئله محیط زیست برای یک اقدام جمعی جهت حل مسائل زیست محیطی مطرح شد. جان هانیگن، جامعه‌شناس معروف محیط زیست معتقد است برای این که یک وضعیت نامطلوب محیط زیستی، بتواند به یک مسأله و مشکل محیط زیستی تبدیل شود، لازم است تا شش عامل اساسی ایفای نقش نماید. در حقیقت، هانیگن معتقد است که برای بر ساخته شدن یک مسئله محیط زیستی، وجود شش عامل اصلی و مهم لازم است. این عوامل عبارتند از: اقتدار و اعتبار علمی برای داده‌ها، وجود مروجانی که می‌توانند بین محیط زیست و علم پیوند برقرار کنند، توجه رسانه‌ها که مشکل را به شکل جدید و مهم صورت بندی کند، برجسته سازی مسئله به شکل نمادین و بصری، مشوق‌های اقتصادی برای جلب اقدامات

لازم و نهایتاً، وجود نهادهای مردمی حامیکه سبب کسب مشروعیت و استمرار آن شود (هانینگن، ۲۰۰۶).

در مقاله حاضر سعی شد تا انطباق رویکرد برساخت گرای هانینگن با وضعیت محیط زیست ایران، دلایل و چرایی مسأله اجتماعی نشدن محیط زیست مورد بررسی قرار گیرد. پیش فرض اساسی مطالعه اساسی حاضر این بود که برای تبدیل شدن وضعیت‌های نامطلوب محیط زیست به مسأله اجتماعی، مطابق نظر هانینگن، شرایطی لازم است که در حاضر این شرایط در حد کافی موجود نیست.

نتایج تحقیق حاضر نیز نشان می‌دهد که اولاً، منابع علمی به ویژه از منظر مسائل اجتماعی محیط زیست یا در دسترس نیستند یا اجازه انتشار نمی‌یابند و یا اساساً تولید نمی‌شوند. دوماً، مروجان و یا رابطان محیط زیستی به مفهوم جامعه شناختی محیط زیست، به صورت معنی دار و قابل توجه، در ایران وجود ندارند. سوماً، نقش رسانه‌ها در مورد مسائل محیط زیستی صرفاً حادثه محوری است و تنها شاهد گام‌های آغازین و اولیه از سوی آنها می‌باشیم. چهارماً، در مورد بیان نمادگونه مسائل محیط زیستی ضعف اساسی وجود دارد. مثلاً در مورد گونه در معرض فوک دریا خزر یا بحران آب در ایران، هیچگونه بیان نمادین به معنای جامعه شناختی مشاهده نشده است. پنجماً، سیاستهای تشویقی در مورد مسائل محیط زیستی چندان جدی گرفته نمی‌شود و صرفاً یک سیستم جریمه‌ای در ایران در مورد مسائل محیط زیستی حاکم است. ششمماً، عضویت اعضای در سازمان‌های مردم نهاد محیط زیستی یا همان سمن‌ها محیط زیستی غالباً اسمی بوده و ضعف کنش جمعی به عنوان نیروی فشار در ایران، قابل مقایسه با کشورهای توسعه یافته نیست.

بدین ترتیب، بررسی حاضر نشان می‌دهد که عدم وجود پیش شرط‌های لازم در تعریف یک برساخت موفق اجتماعی در ایران، سبب شده است تا بسیاری از مسائل و مشکلات محیط زیستی نتوانند تبدیل به مسأله عمومی و همگانی و به تعبیر دقیق‌تر، مسأله اجتماعی شود. در نتیجه عدم توفیق در مردمی کردن مسائل محیط زیست در ایران، بحث‌ها و گاه‌ها مجادلات کلامی و نوشتاری جای اقدامات عملی و جدی قرار گرفته، غالباً، بر نقش مهم و یا انحصاری دولت در حل مسائل زیست محیطی کشور تاکید دارند. از جمله راه حل‌های اساسی برای مشکلات زیست محیطی در هر جامعه‌ای، مردمی کردن مسائل محیط زیست است. رویکرد

ساخت گرایی محیط زیستی، مدعی استپ رداختن به مسائل محیط زیستی و جستجوی راه حل‌های مناسب، نیازمند مشارکت همه عوامل مؤثر در برساخت موفق یک مسله محیط زیستی می‌باشد.

منابع

- توکل، محمد (۱۳۸۴) جامعه شناسی علم و معرفت، تهران: انتشارات سمت.
- ساتن، فیلیپ (۱۳۹۲)، درآمدی بر جامعه شناسی محیط زیست، ترجمه صادق صالحی، تهران: انتشارات سمت.
- صالحی، صادق؛ امامقلی، لقمان (۱۳۹۱)، مطالعه تجربی رابطه آگاهی و رفتارهای محیط زیستی، دو فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه خوارزمی، سال سوم، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۴۷.
- صالحی، صادق؛ همتی، زهرا (۱۳۹۱)، نقش آموزش محیط زیستی در مدیریت زباله‌های الکترونیکی، آموزش محیط زیست و توسعه پایدار، سال اول، شماره اول، ۴۴-۲۳.
- صدیقی سروستانی، رحمت الله (۱۳۸۶)، رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قنبری، رضا (۱۳۹۳)، وضعیت سمن‌های دانشجویی محیط زیستی، مصاحبه با دبیر انجمن سفیر، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، ۱۳۹۳/۲/۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹)، جامعه شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴)، سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوا، ترجمه صادق صالحی و شعبان محمدی، تهران: نشر آگه.
- مؤسسات غیردولتی محیط زیستی در ایران (۱۳۹۵)، انجمن‌های مردم نهاد در ایران، <http://iranngonews.persianblog.ir/post/542> تاریخ دسترسی، ۱۳۹۵/۷/۳.
- هانیگن، جان (۱۳۹۳)، جامعه شناسی محیط زیست، ترجمه صادق صالحی، انتشارات سمت و دانشگاه مازندران.
- یوسفیان، نوید؛ موسوی کریمی، میر سعید (۱۳۸۹)، سازه انگاری معرفتی و برساختگرایی اجتماعی، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول، صص ۱۲۹-۱۴۳.
- Ayodeji, I. (2010). Exploring secondary school students' understanding and practices of waste management in Ogun State Nigeria, International Journal of Environmental & Science Education. 5(2), 201-215

- Dickens, P. (1992). *Society and Nature: Towards a Greener Social Theory*, Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf.
- Downs, A. (1972). Up and down with ecology – the «issue-attention» cycle, *The Public Interest*, 28: 38– 50.
- Hannigan, J. (2006), *Environmental Sociology*, Routledge.
- Comparing Climate Change Policy Networks (Compon)— <http://compon.org/> ۲۰۱۶، ۱۰، ۲
- Irwin, A. (2000). Risk, technology and modernity: re-positioning the sociological analysis of nuclear power, In Barbara Adam, Ulrich Beck & Joost van Loon (eds.), *The Risk Society and Beyond: Critical Issues for Social Theory*. Sage Publication.
- King, D. L. (1994). Captain Planet and the Planters: Kids, environmental crisis, and competing narratives of the new world order, *Sociological Quarterly*, 35:103-120.
- Kristina, J. (2011). Construction of Public Opinion on Environmental Issues in the Media. *Politikos sociologijair identite to problemas Sociologija. Mintisirveiksmas 2002/2*, ISSN 1392-3358.
- Jaclyn M. D, and Robert J. B. (2003). *Medias Social Construction of Environmental Issues: Focus on Global Warming- A Comparative Study*, the *International Journal of Sociology and Social Policy*; 23, 10; ABI/INFORM Global pg. 74- 105.
- Linda, K. (2000). Understanding the Social Construction of Environmental Concern, *Research in Human Ecology, Human Ecology Review*, Vol. 4, No. 2, pg. 101 – 105.
- Poornananda, D. (2004). *Claims-makers and media frames of environmental issues*, Department of Mass Communication and Journalism, Mangalore University, Mangalore, India.
- Salehi, S. (2010). *People and the Environment*, Lambert Publication.
- Schiffer, E. McCarty, N., Briner, R., Waale, D., Asante, F. (2008). *Information Flow and Acquisition of Knowledge in Water Governance in the Upper East Region of Ghana*, International Food Policy Research Institute.
- Urry, J. (2011), *Climate Change and Society*, Polity Press.
- Yearley, S. (1992) *The Green Case: A Sociology of Environmental Issues, Arguments and Politics*, London: Routledge.
- Zelko, F. (2004). Make It A Green Peace, *The History of An International Environmental Organization*, GHI Bulletin, No.34, P P: 127-135.